

آیا عمر ابن خطاب به پیامبر نسبت هذیان گویی داده است؟

نویسنده: مجاهد دین

منبع: <http://islamtxt.net>

شیعیان با توسل به روایت قلم و قرطاس، پدر خانم پیامبر یعنی عمر بن خطاب را مورد تهمت و کینه و بغض قرار داده اند و میگویند که عمر به پیامبر گفته است که او هذیان میگوید. در آن جریان نزد پیامبر اختلاف و تنازع میشود. پیامبر عزم بر نوشتن کتابی داشت اما وقتی متوجه اختلاف و تنازع شد دیگر نوشتن نامه را نیاز ندانست و آنها را از نزد خود بیرون کرد چون میدانست که خداوند نیز آنها را بر چیزی که خود دوست دارد جمع میکند، آنجا که چندین بار مصرانه امر به پیش نمازی ابوبکر میکند و جمله ی معروف یأبى الله وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا أَبَا بَكْرٍ را تکرار میکرد. پیامبر برای اینکه جلوی اختلاف بعد از خود را بگیرد با پیش نماز کردن ابوبکر به مردم فهماند که بعد از من ابوبکر است که امام شما خواهد بود. و خواست آن را مکتوب کند تا جلوی اختلاف مدعیات تشیع با سواد اعظم مسلمانان را بگیرد. در واقع اگر پیامبر وصیت کتبی نوشت در عوض وصیت عملی کرد و با عمل ابوبکر را در حیات خود امام امت قرار داد.

ما اینجا حدیث معروف به قلم و قرطاس را بررسی میکنیم.

روایاتی که به قلم و قرطاس مشهور هستند به دو دسته تقسیم میشوند. يك دسته که "قالوا" و "اهجر" همراه هم آمده اند و دسته ی دیگر "قال" و "وجع" با هم آمده اند. برای مثال بخاری: فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ (۵۳۴۵ و ۵۶۶۹) عمر گفت بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و سلم غلبه یافته است مسلم: فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ (۴۳۲۲ و ۱۶۳۷) سنن کبری نسائی: فقال عمر إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلب عليه الوجع .. (حدیث شماره ی ۵۸۵۲ و ۷۵۱۶) فقال عمر إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلب عليه الوجع (۷۵۱۶). مصنف صنعانی: فقال عمر: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلب عليه الوجع (۹۷۵۷)

دلائل النبوه بیهقی: فقال عمر: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلب عليه الوجع (۳۱۰۹) مسند احمد بن حنبل: فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ (۳۱۱۱)

و در دسته ی دوم از روایات "قالوا" و "اهجر" آمده است: برای مثال: بخاری: قالوا ما شأنه
أهجر استفهموه (۴۴۳۱ و ۴۱۶۸) مسلم: قالوا ما شأنه أهجر استفهموه (۴۳۱۹ و ۱۶۳۷) سنن
کبری نسائی: قالوا ما شأنه أهجر استفهموه (۵۸۵۴) گفتند او را چه شده است ایا مارا ترك
میکند؟ از او بپرسید. المصنف ابن ابی شیبہ: قالوا ما شأنه أهجر استفهموه (۹۹۹۲) دلائل
النبوه بیہقی: قالوا ما شأنه أهجر استفهموه (۳۱۰۸)

چند نکته ی روشن گرانه درباره ی این روایات:

- دقت کنید اگر منظور عمر رضی اللہ عنہ این است که او ہذیان میگوید، چه نیازی به این
دارد که به حالت پرسشی این را بگوید؟ راحت میگفت که این مرد ہذیان میگوید، و نمیگفت
ایا ہذیان میگوید؟ (اہجر؟)

- دقت کنید کہ در روایات دیگری کہ در آنها (قال) آمده از کلمہ وجع بہ صورت خبری
استفادہ شدہ و بہ حالت پرسشی نیامدہ است کہ باز تایید حرفای ما میباشد. یعنی حدیث
صحیحی کہ قال عمر و ہجر را با ہم بیاورد وجود ندارد بلکہ ہمہ قالوا ہستند.

- تعبیر خود ابن عباس رضی اللہ عنہما بہ وجع آمدن پیامبر است. در حدیث آمدہ قال ابنُ
عباسٍ یومُ الخُمیسِ، وما یومُ الخُمیسِ؟! اشدُّ برسولِ اللہِ صلی اللہُ علیہ وسلَّمَ وجعُہ. پس
وجع گفتن توهین نیست بلکہ بیان وضعیت بیمار است.

یک بار دیگر دقت کنید: قَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَنَا
كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا. سیدنا عمر وجع را بہ کار بردہ اند کہ ارتباطی بہ ہذیان ندارد

- آنجا کہ حالت پرسشی دارد گفته شدہ "وقالوا: ما شأنه؟ أهجر؟ استفهموه." دقت کنید کہ
در هیچ یک از روایات، قال را (کہ مخاطبش عمر قرار دهند) نیامدہ است. بلکہ در ہمہ ی
روایاتی کہ اہجر آمدہ بدون استثناء قالوا نیز آمدہ است.

- از جمع این روایات متوجہ میشویم کہ سیدنا عمر بہ هیچ وجہ نگفته است کہ پیامبر صلی
اللہ علیہ و سلم ہذیان میگوید بلکہ تنها گفته است درد و ناراحتی بر پیامبر غلبہ یافته (غلب
علیہ الوجع) و در دیگر روایات نیز آمدہ کہ وقالوا: ما شأنه؟ أهجر؟ استفهموه. این جملہ نیز
بعد از تنازع نزد پیامبر گفته شدہ است.

- شیعه آن دو گروه تنازع کننده را خواه ناخواه، مستقیم و غیر مستقیم سنی و شیعه معرفی کرده است. با این فرض شیعه و با توجه به جمله ی وقالوا: ما شأنه؟ أهجر؟ استفهموه برداشت میشود که گوینده ی اهر از طرف شیعه یا از طرف موافقان کتابت یعنی علی و موافقانش میباشد.

علتش این است که عمر میگوید پیامبر صلی الله علیه و سلم درد بر او غلبه یافته است، بعد تنازع میشود و طرفداران کتابت میگویند که آیا پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را ترك میگوید؟ از اش سوال کنید. و یا گفتند آیا مگر پیامبر هذیان میگوید؟ از او سوال کنید.

نمیشود که گوینده ی هر دو جمله را عمر قرار داد. یعنی نمیشود که هم عمر بگوید درد بر پیامبر غلبه یافته و برید بیرون که کتاب الله ما را بس است و يك طرف دیگر هم باز همان عمر بگوید "ایا مگر پیامبر هذیان میگوید امکان ندارد، برید قلم و قرطاس بیاورید!! ...

پس به هیچ وجه کسی نگفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم هذیان میگوید، بلکه با حالت پرسشی و استفهام انکاری گفته شده که چطور کاغذ و قلم نمی اورید؟ آیا پیامبر ما را بدون وصیت ترك می نماید؟ و اگر اهر را به هذیان معنی کنند باز معنی اش این میشود که آیا مگر پیامبر هذیان میگوید؟ در واقع اهر به شکل استفهام انکاری به کار برده شده است و به معنی او هذیان نمی گوید می باشد.

برای مثال یکی به دوستش میگوید: مگر ترسو هستی که نشسته ای؟ این جمله استفهام انکاری است یعنی اینکه تو ترسو نیستی. و جمله و قالوا ما شأنه اهر یعنی پیامبر را چه شده است؟ او که هذیان نمیگوید از او بپرسید تا بفهمید.

اگر شیعه هر دو پایش را در يك کفش قرار دهد و بگوید غیر ممکن است حتما گفته شده که پیامبر هذیان میگوید از آنها میپرسیم که چرا به حالت سوالی آمده است؟ چرا واضح نگفته اند که پیامبر هذیان میگوید؟ چرا سوالی و استفهامی گفته شده؟ و مهم تر از همه چرا قالوا آمده؟ چرا شیعه این جمله را فقط به عمر نسبت داده است؟

پس از قراین برداشت میشود که گوینده ی ما شأنه؟ أهجر از طرف کسانی است که خواستار کتابت بوده اند. و برای اینکه مطمئن بشنوند، گفتند چه شده است؟ ایا ما را ترك میگوید؟ از اش سوال کنید تا مطمئن شوید.

اگر شیعه بگوید گوینده اش عمر است اینکه موافقت عمر در کتابت را میرساند. ولی شیعه خود قبول دارد که گوینده اش از طرف موافقان کتابت یعنی علی و همراهانش است، پس اگر

اهجر را به هذیان معنی کنند تهمت هذیان را در واقع موافقان کتابت یعنی سیدنا علی و موافقانش گفته اند.

در یکی دیگر از روایات بخاری آمده است

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامٌ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَفِي الْبَيْتِ رَجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ قَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ فَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ وَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَاخْتَصَمُوا فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغَطَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَوْمُوا عَنِّي «صحيح بخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، باب کراهية الاختلاف، ص ۱۲۶۶، ح ۷۳۶۶.

ابن عباس گفت: وقتی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حال احتضار بود، و در خانه ی پیامبر مردانی بودند و در بین آنها عمر بن الخطاب نیز حضور داشت، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بیاید بنویسم برای شما نوشته ای که بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: درد بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم غلبه کرده و نزد شما قرآن هست، پس کتاب خدا ما را کفایت می کند، و کسانی که در خانه بودند اختلاف کردند، با هم خصومت و دشمنی کردند، پس برخی میگفتند: بیاورید تا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کتابی بنویسد، که بعد از آن گمراه نشوید، و برخی حرف عمر را میزدند، پس وقتی همه و سر و صدا را زیاد کردند و نزد آن حضرت اختلاف نمودند، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «از نزد من برخیزید»

در این روایت چند نکته وجود دارد

- اینجا متوجه سخن عمر میشویم که چه گفته است. عمر گفته است درد بر پیامبر غلبه کرده است «قَالَ عُمَرُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ فَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

عمر از باب دلسوزی و ترحم به حال پیامبر و اینکه پیامبر در مشقت نیوفتد گفت که پیامبر بیماری بر او شدت گرفته و نزد ما قرآن وجود دارد.

- سپس بین عمر و کسانی که خواستار کتابت بودند اختلاف و تنازع و سر و صدا رخ داد و دسته ای که موافق کتابت بودند یعنی علی و همراهانش گفتند «فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا

يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِتَابًا لَنْ تَصِلُوا بَعْدَهُ» و دسته ی دیگر نیز گفتند «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ»

- از این روایت و جمع دیگر روایت متوجه میشویم که همان موافقان کتابت بوده اند که جمله ی " وقالوا: ما شأنه؟ أهجر؟ استفهموه" را گفته اند. یعنی همانهایی که میخواستند پیامبر چیزی را بنویسد در مقابل عمر که گفته بود پیامبر درد بر او غلبه کرده است گفتند که ما شأنه؟ أهجر؟ استفهموه. و با عقل جور در نمی آید که گوینده ی هر دو جمله عمر باشد که يك طرف بگوید حسبنا كتاب الله و طرف دیگر بگوید برید از پیامبر سوال کنید که ایا ما را بدون وصیت ترك میکند؟

ما اینجا با بررسی روایات موجود متوجه شدیم که هیچ يك از دو طرف به پیامبر تهمت هذیان گویی را نزده اند بلکه تنها گفته اند که مگر میشود پیامبر هم هذیان بگوید؟؟ اما متأسفانه تشیع نصف خالی لیوان را دیده است و از جمله ی مگر میشود پیامبر هم هذیان بگوید اینطور برداشت کرده اند که پیامبر هذیان گوی میباشد. و طبق روایات موجود به هیچ وجه سیدنا عمر به پیامبر نگفته است که پیامبر هذیان میگوید و روایت صحیحی که بگوید عمر به پیامبر گفته است که او هذیان میگوید وجود ندارد و هر آنچه که شیعه به آن استناد میکند یا روایات ساختگی میباشد یا قول و برداشت دیگران که داخل در متن حدیث نیستند. و با بررسی دقیق و فهم از روایات متوجه شدیم که گوینده ی جمله ی ما شانه اهجر از طرف موافقان کتابت است. پس اگر این جمله توهین باشد گوینده اش سیدنا علی میباشد نه سیدنا عمر.

شیعیان میگوید که پیامبر قصد داشته است که در وصیتش علی را جانشین خود اعلام کند اما چنین چیزی صحیح نیست و فرض اینکه هدف پیامبر از وصیت نوشتن این باشد که جانشین تعیین کند از قراین دیگر و روایات وارده متوجه میشویم که پیامبر خلافت را برای ابوبکر پسندیده است و اگر چنین وصیتی مینوشت قطعا او را جانشین خود معرفی میکرد. برای مثال پیامبر میفرماید: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ. ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ مَوْلَى لِرُبَيْعِ بْنِ جَرَّاشٍ، عَنْ رُبَيْعِ بْنِ جَرَّاشٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنِّي لَا أَدْرِي مَا قَدَرُ بَقَائِي فِيكُمْ، فَأَقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي، وَأَشَارَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ. كِتَابُ ابْنِ مَاجَهَ" أَبْوَابُ فِي فَصَائِلِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ... « باب فَضْلِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ - حدیث ۹۴. و سلسله الأحادیث الصحیحة از آلبنی (۳/ ۲۳۳ و ۲۳۶)

من، نمی دانم چه قدر در میان شما می مانم؛ پس از دو نفری که پس از من هستند، پیروی کنید و به ابوبکر و عمر اشاره کردند.

در این روایت صحیح، پیامبر به جانشینی ابوبکر و عمر بعد از خود اشاره میکند. همچنین در صحیح مسلم شماره ی ۲۳۸۷ آمده است: حدثنا عبید الله بن سعید حدثنا یزید بن هارون أخبرنا إبراهيم بن سعد حدثنا صالح بن کیسان عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم في مرضه ادعى لي أبا بكر أباك وأخاك حتى أكتب كتابا فإني أخاف أن يتمنى متمن ويقول قائل أنا أولى ويأبى الله والمؤمنون إلا أبا بكر. صحیح مسلم» کتاب فضائل الصحابة» باب من فضائل أبي بكر الصديق رضی الله عنه و باز در بخاری آمده است: لقد هممت أو أردت أن أرسل الي أبي بكر وابنه وأعهد أن يقول القائلون أو يتمنى المتمنون، ثم قلت: يأبى الله ويدفع المؤمنون، أو يدفع الله ويأبى المؤمنون. صحیح البخاری ۲۱۸:۷.

یعنی: عایشه ی صدیقه رضی الله عنها می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در بیماری ارتحال خود به من فرمودند: (أدعى لي أبا بكر ..) یعنی: «پدرت ابوبکر و برادرت را به نزد من بخوان تا وصیتی بنویسم؛ چراکه من از این می ترسم که کسی آرزوی خلافت در سر پیرواند و به آن طمع ورزد و کسی ادعا کند که برای خلافت سزاوارتر است؛ در حالی که خداوند متعال و مؤمنان، جز ابوبکر را برای خلافت نمی پسندند».

عن جبير بن مطعم رضی الله عنه عن أبيه قال أتت امرأة إلى النبي صلى الله عليه وسلم فأمرها أن ترجع إليه قالت أرأيت إن جئت ولم أجدك كأنها تقول الموت قال صلى الله عليه وسلم إن لم تجديني فأتى أبا بكر مسلم (۴/ ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷)؛ بخاری، شماره ی ۳۶۵۹ جبير بن مطعم رضی الله عنه می گوید: زنی نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمد؛ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به او امر فرمودند که دوباره نزد ایشان بیاید. آن زن گفت: اگر آمدم و شما را نیافتم (و شما از دنیا رفته بودید)، چه کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: (إن لم تجديني فأتى أبا بكر) یعنی: «اگر مرا نیافتی، نزد ابوبکر برو».

و بی شك اگر وصیت آن موقع نوشته میشد و درباره ی جانشینی میبود شخصی را جز ابوبکر ذکر نمیکردند.

چنانکه در پیش نماز شدن ابوبکر آمده است. و اگر قرار میبود که علی جانشین بعد از پیامبر میشد شایسته بود که پیامبر دستور به علی میداد تا امام نماز جماعت شود ولی در روایات آمده است که پیامبر کسی را جز ابوبکر برای اینکار شایسته نمیدانست

پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها و تنها اصرار در پیش نماز بودن ابوبکر را داشت. برای مثال: لمادخل رسول الله (ص) بیتی قال: مروا أبا بكر فليصل بالناس قالت: فقلت: يا رسول الله إن أبا بكر رجل رقيق إذا قرأ القرآن لا يملكدمعه، فلو أمرت غير أبي بكر ... فراجعت مرتين أو ثلاثا فقال: ليصل بالناس أبو بكر فانكن صواحب يوسف " ۲۲۹. ومسند أبي عوانة ج ۲ / ۱۱۴. وصحيح البخاری ج ۱ / ۸۷ کتاب الاذان ج ۱ / ۸۷، ومسند أحمد ج ۶ / صحيح مسلم ج ۱ / ۳۱۳، کتاب الصلاة باب استخلاف الامام لعذر.

یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت به ابوبکر رضی الله عنه بگویند تا امامت کند عایشه گفت ای رسول خدا ابوبکر مرد نرم دلی است وقتی قرآن میخواند نمیتواند جلوی اشک هایش را بگیرد به جای ابوبکر يك نفر دیگر را دستور بدهید .. دو الی سه بار این درخواست را از پیامبر کردم و پیامبر با تاکید بیشتر گفت به ابوبکر بگویند که برای مردم امامت نماز را بکند.

عایشه دو یا سه بار گفت به جای پدرم ابوبکر کسی دیگر را پیش نماز کن اما پیامبر دوست داشت که فقط ابوبکر پیش نماز باشد و با تاکید هر بار میگوید ابوبکر باید پیش نماز باشد

و ابوبکر چندین روز را پیش نمازی میکند. به عبارت دیگر پیامبر چهار روز مانده به فوتشان برای نماز عشاء حالشان بد میشود و دیگر نمیتوانند پیش نمازی کنند و دستور میدهد ابوبکر پیش نماز باشد.

حدثنا أحمد بن يونس قال حدثنا زائدة عن موسى بن أبي عائشة عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة قال دخلت على عائشة فقلت ألا تحذيني عن مرض رسول الله صلى الله عليه و سلم؟ قالت بلى ثقل النبي صلى الله عليه و سلم فقال (أصلى الناس). قلنا لا هم ينتظرونك قال (ضعوا لي ماء في المخضب). قالت ففعلنا فاغتسل فذهب لينوء فأغمى عليه ثم أفاق فقال صلى الله عليه و سلم (أصلى الناس). قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله قال (ضعوا لي ماء في المخضب). قالت فقعد فاغتسل ثم ذهب لينوء فأغمى عليه ثم أفاق فقال (أصلى الناس). قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله قال (ضعوا لي ماء في المخضب). فقعد فاغتسل ثم

ذهب لينوء فأغمى عليه ثم أفاق فقال (أصلى الناس). قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله والناس عكوف في المسجد ينتظرون النبي عليه السلام لصلاة العشاء الآخرة فأرسل النبي صلى الله عليه و سلم إلى أبي بكر بأن يصلى بالناس فأتاه الرسول فقال إن رسول الله صلى الله عليه و سلم يأمرك أن تصلى بالناس فقال أبو بكر وكان رجلاً رقيقاً يا عمر صل بالناس فقال له عمر أنت أحق بذلك فصلى أبو بكر تلك الأيام بخارى باب إنما جعل الإمام ليؤتم به، حديث ٦٥٥ و مسلم باب استخلاف الامام اذا عرض له عذر من مرض و سفر و غيرهما حديث ٩٦٣

معنى: به هنگام نماز عشاء، بیماری آنحضرت سنگین تر شد، به گونه ای که نتوانستند از خانه بیرون شوند و به مسجد درآیند. عایشه گوید: نبی اکرم -صلى الله عليه وسلم- گفتند: (أصلى الناس؟) مردم نمازشان را گزاردند؟ گفتیم: نه، ای رسول خدا، همه در انتظار شمايند! فرمودند: (ضعوا لى ماءً فى المخضب) قدری آب برای من در طشت بریزید! چنان کردیم. غسل کردند. آنگاه به راه افتادند که بروند؛ از هوش رفتند، و سپس به خود آمدند. آنگاه گفتند: (أصلى الناس؟) مردم نمازشان را گزاردند؟ دوباره و سه باره همان ترتیبات غسل کردن و از هوش رفتن به هنگام حرکت کردن، پیاپی اتفاق افتاد. عایشه گفت که مردم منتظر بودند تا آخرین نماز عشاء را با پیامبر بخوانند. آنحضرت دنبال ابوبکر فرستادند تا با مردم نماز بگزارد. ابوبکر نیز آن روزهای آخر عمر پیامبر اکرم -صلى الله عليه وسلم- را با مردم نماز گزارد.

اما يك روز مانده به فوت، پیامبر حالشان بهبود می یابد و میخواهد به مسجد بیاید و وقتی که می آید میبیند مردم در حال خواندن نماز ظهر هستند.

فصلی أبو بكر تلك الأيام ثم إن النبي صلى الله عليه و سلم وجد من نفسه خفة فخرج بين رجلين أحدهما العباس لصلاة الظهر وأبو بكر يصلى بالناس فلما رآه أبو بكر ذهب ليتأخر فأوماً إليه النبي صلى الله عليه و سلم بأن لا يتأخر قال (أجلساني إلى جنبه). فأجلساه إلى جنب أبي بكر قال فجعل أبو بكر يصلى وهو يأتهم بصلاة النبي صلى الله عليه و سلم والناس بصلاة أبي بكر والنبي صلى الله عليه و سلم قاعد بخارى باب إنما جعل الإمام ليؤتم به، حديث ٦٥٥ و مسلم باب استخلاف الامام اذا عرض له عذر من مرض و سفر و غيرهما حديث ٩٦٣ ابوبكر آن روزها را با مردم نماز خواند روز شنبه یا روز یکشنبه، نبی اکرم -صلى الله عليه وسلم- احساس کردند که بیماری و درد ایشان را موقتاً آسوده گذاشته است؛ دو تن از

صحابه که یکی از آنها عباس بود آنحضرت را در میان گرفتند و برای نماز ظهر به مسجد بردند. ابوبکر داشت با مردم نماز می گزارد. وقتی ابوبکر آن حضرت را دید، کنار رفت که عقب تر بایستد. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به او اشاره کردند که عقب نیاستد و فرمودند: (اجلسانی إلی جنبه) مرا در کنار ابوبکر بنشانید! آنحضرت را در کنار ابوبکر، سمت چپ وی، نشانیدند، ابوبکر نیز به نماز رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- اقتدا می کرد، و مردم به نماز ابوبکر. و پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر را در زمانی که بیمار بودند امام نماز جماعت قرار داده بود و قطعا در این نمازها نیز علی پشت سر ابوبکر نماز میخواند. و این به این معنی است که ابوبکر شایسته تر برای خلافت بود و مقام و منزلت او از بقیه بیشتر بود.